

▼ جولی بیشاپ وزیر امور خارجه استرالیا، سال ۲۰۱۸ در مؤسسه سلطنتی روابط بین المللی در مورد چالش هایی که استرالیا در دفاع از نظم بین المللی قواعد محور و آزادی های لیبرال در دوران ناپایداری جهانی با آن روبرو است، سخنرانی کرد.

▼ «نظم بین المللی قواعد-محور» مفهومی است مبتنی بر قواعد یک «نظم بین المللی لیبرال»، بر اساس اصول حکومت داری، دموکراتیک، حمایت از حقوق فردی، اقتصاد آزاد و حاکمیت قانون، و مشخصه های اصلی آن را حقوق بشر (در تعبیر غربی آن)، آزادی، چند جانبه گرایی، امنیت جمعی و جریان آزاد کالا تشکیل می دهد.

فردی، اقتصاد آزاد و حاکمیت قانون، و مشخصه های اصلی آن را حقوق بشر (در تعبیر غربی آن)، آزادی، چند جانبه گرایی، امنیت جمعی و جریان آزاد کالا تشکیل می دهد<sup>۲</sup> که البته در عمل همین مفاهیم نیز همواره از زاویه دید منافع مورد تفسیر و تأویل قرار می گیرد.

به نظر می رسد در درجه نخست آمریکا و در درجات دیگر سایر کشورهای غربی (به شمول کشورهایمانند ژاپن، استرالیا و کره جنوبی که به لحاظ سیاسی جو منظومه غرب محسوب می شوند)، به رغم تأثیرات مبنایی ای که خود در شکل گیری حقوق بین الملل معاصر داشته اند و به رغم نفوذی که در سازمان های بین المللی دارند، از قیودی که قواعد همین حقوق بین الملل بر رفتار آن ها تحمیل کرده خرسند نیستند. این ناخرسندی صرفاً خود را در استفاده از کلمات و عبارات نشان نمی دهد، بلکه تحلیل عملکرد این دولت ها در قبال قواعد حقوق بین الملل و تصمیمات ارگان های سازمان های بین المللی مؤید این نتیجه گیری است. خروج آمریکا از شورای حقوق بشر و یونسکو به دلیل انتقاد از اسرائیل، حمله بی سابقه آمریکا به دیوان کیفری بین المللی به دلیل ورود این دیوان به پرونده افغانستان، محکومیت های متعدد آمریکا در دیوان بین المللی دادگستری در پرونده هایی که از سوی کشورهایمانند نیکاراگوئه، مکزیک، آلمان و جمهوری اسلامی ایران علیه این کشور طرح شده بود و البته با بی اعتنائی آمریکا به حکم دیوان همراه شد، ناخرسندی آمریکا از نظر مشورتی دیوان در موضوعاتی مانند دیوار حائل، نارضایتی شدید آمریکا از گزارش های گزارشگران ویژه حقوق بشر سازمان ملل در خصوص رژیم صهیونیستی و موارد متعدد دیگر نمونه هایی هستند که نشان می دهند برای این کشور «حقوق بین الملل» تنها تا زمانی ارزش داشت که تأمین کننده منافع آمریکا و متحدان آن باشد. لذا آمریکا، ضمن تداوم استفاده از ابزار حقوق بین الملل و سازمان های بین المللی برای فشار بر کشورهای مقابل،

آگاهانه و عمدانه است. به تعبیر استفن والت، استاد مدرسه کندی دانشگاه هاروارد، مقامات آمریکایی آن قدر از این اصطلاح در صحبت ها و مکتوبات خود استفاده می کنند که «گویی این امر جزء شرایط اداری لازم برای تصدی مقامات بالا در دولت آمریکا شده است»<sup>۱</sup>.

آمریکایی ها خود و متحدان خود را حافظ و ضامن این چنین نظمی معرفی می کنند و رفتار دیگران را با این معیار سنجیده و قضاوت می کنند. طرفه آنکه این اصطلاح، که معیار و سنجه ارزیابی رفتار سایر دولت ها قرار گرفته، فاقد هرگونه تعریف جامع و مانع چه در سطح بین المللی و چه لاقدر در ادبیات دانشگاهی و علمی است. در هیچ کتاب مرجع حقوق بین الملل تعریفی از این اصطلاح به دست نمی آید و البته انتظاری هم نباید داشت که این مفهوم در کتاب های حقوق بین الملل تعریف شده باشد، چرا که اساساً این عنوان به منزله یک جایگزین آمریکایی در مقابل حقوق بین الملل محسوب می شود. در غیر این صورت، نیازی به جعل و استفاده مکرر از این اصطلاح نبود و می شد به «حقوق بین الملل» ارجاع داد. مشخص نیست این «قواعد» که قرار است مبنا و پایه نظم بین المللی باشند کدام اند و چه کسی یا چه دولت هایی این قواعد را وضع کرده است. برخلاف حقوق بین الملل که منابع اصلی آن (معاهدات و عرف بین المللی) تا حدود زیادی مشخص است و مبنای شکل گیری آن در رضایت و خواست (صریح یا ضمنی) دولت هاست، معلوم نیست آیا خواست و رضایت دولت ها در شل گیری این دسته از «قواعد» منظور می شود یا خیر؟ و اگر بلی، خواست و اراده کدام دولت ها؟ چگونه؟ چگونه می توان دولت ها یا سایر بازیگران بین المللی را به پایبندی به مجموعه ای از قواعد فراخواند که هیچ کجا احصا نشده و منبع مشخصی ندارند. آنچه از نوشته های برخی نویسندگان غربی برمی آید، «نظم بین المللی قواعد-محور» مفهومی است مبتنی بر قواعد یک «نظم بین المللی لیبرال»، بر اساس اصول حکومت داری دموکراتیک، حمایت از حقوق

